بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[علت و حکمت 2](#_Toc436295977)

[مرور گذشته 2](#_Toc436295978)

[اقسام علت 2](#_Toc436295979)

[1. علت تامه منحصره 2](#_Toc436295980)

[2. علت تامه غیر منحصره 2](#_Toc436295981)

[3. جزء العلة بودن و بیان جزء دیگر در معلل 3](#_Toc436295982)

[4. جزء العلة بودن و بیان جزء دیگر در کلام منفصله 3](#_Toc436295983)

[5. جزء العلة بودن و نامعلوم بودن جزء دیگر 3](#_Toc436295984)

[جمع‌بندی 3](#_Toc436295985)

[6. علت تامه منحصره به وجود شأنی و امکانی 4](#_Toc436295986)

[نکته اول:ترتیب اقسام 4](#_Toc436295987)

[نکته دوم: جزء العلة منحصر و غیر منحصر 4](#_Toc436295988)

# علت و حکمت

# مرور گذشته

بحث ما در مورد علت و حکمت بود. بزرگانی بیان کردند که علت و تعلیل، دارای مفهوم است. کسانی مثل آیت‌الله خرازی (حفظه الله) در عمدة الاصول این بحث را بررسی کردند. آیت‌الله مصطفی خمینی (ره) در تحریرات الاصول، این مطلب را بیان کردند. آیت‌الله مرتضی حائری(ره) در مبانی الاحکام، جلد اول، ص 535، نیز این مطلب را بیان کرده‌اند.

## اقسام علت

در باب تعلیل چند مطلب را بیان کردیم علت و حکمت چیست و اقسام آن‌ها چیست؟ در جلسه قبل، این مطلب را بیان کردیم. در این جلسه نیز، با بیان دیگر، این مطلب را شرح می‌دهیم:

وقتی علتی در دلیلی می‌آید، بر چند قسم است:

## 1. علت تامه منحصره

علت تامه منحصره در حکم با شکل استیعابی علت است. مثلاً اسکار و ترش بودن،‌علت تامه منحصره است برای حکم لاتشرب و لا‌تأکل در مثال‌های «لا تشرب الخمر لأنه المسکر» و «لا تأکل الرمان لأنه حامض». البته با وجود استیعابی آن در نظر گرفته می‌شود، هر جا اسکار بود لاتشرب است که این همان علتی است که در مقابل حکمت است.

## 2. علت تامه غیر منحصره

وقتی می‌گوید «لا تشرب الخمر لأنه المسکر»، اسکار، علت تامه عدم شرب است، اما منحصره نیست. ممکن است دو علت موجب نخوردن خمر باشد. یکی اسکار است و علت دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد که تولید حکم لاتشرب می‌کند مثل نجاست که هر کدام علت تامه هستند ولی منحصره نیستند. به این قسم، معمولاً علت نمی‌گویند و معنای آن حکمت است.

## 3. جزء العلة بودن و بیان جزء دیگر در معلل

و جزئی از علت برای ثبوت حکم است. مثلاً در مثال مذکور، اسکار بودن جزئی از علت است و علت دیگرش نیز همان خمر بودن آن است. به‌عبارت‌دیگر با قرینه متوجه شدیم که علت خمریت و اسکار است. این دو با هم، علت هستند و هر کدام به صورت جداگانه علت تامه نیستند. در خمر دو علت بوده است، یکی را آورده و دیگری را نیاورده است، البته قطعاً قرینه می‌خواهد. این هم قطعاً حکمت است. البته می‌دانید که این خلاف ظاهر است. ولی برای مثال این مطلب را بیان کردیم.

## 4. جزء العلة بودن و بیان جزء دیگر در کلام منفصله

در مثال مذکور، اسکار جزء علت است و جزء دیگر آن، ذکر نشده است ولی آن علت جز خمر است. شارع حکمی را بیان می‌کند و گوشه‌ای از علت را بیان می‌کند. این مورد در حکمت‌ها فراوان یافت می‌شود.چیزی که در تعلیل آمده است، جزء علت است، ولی جزء دیگر آن، در معلل نیامده است و در کلام ذکر نشده است ولی در کلام منفصله دیگر، آمده است. مثلاً جای دیگری فرموده که خمر نجس است.

## 5. جزء العلة بودن و نامعلوم بودن جزء دیگر

قسم پنجم نیز جزء العلة بودن است،‌ولی جزء دیگر آن را ما نمی‌دانیم. این از تمام اقسام بالا، شایع‌تر است. شارع یک اثر را به عنوان حکمت بیان کرده است ولی قطعاً نکات دیگری نیز وجود دارد که ما نمی‌دانیم.

### جمع‌بندی

این سه قسم انتهایی،‌همه جزء العلة بودن است.

قسم سوم، جزء العله‌ای بود که جزء دیگرش در خود معلل است. قسم چهارم جزء العله‌ای است که علت دیگرش در کلام منفصله‌ای بیان شده است. قسم پنجم، جزء العله‌ای است که علت دیگرش نامعلوم است.

## 6. علت تامه منحصره به وجود شأنی و امکانی

علت، تامه منحصره است اما نه به وجود استیعابی آن، بلکه به وجود غالبی و شأنی و امکانی است. مثلاً در اسکار، علت «لاتشرب» اسکار و مست‌کنندگی است، ‌اما منظور مست‌کنندگی بالفعل نیست و همان‌که شأنیت مست‌کنندگی دارد، ‌یا اینکه آن چیزی که غالباً این شأنیت را دارد. در این صورت هر جا شأنیت اسکار را دارد و هر ماده‌ای که غالباً مسکر است، یا هر ماده‌ای که حجم زیادی از آن مسکر است، حرام است. علت در این قسم، تامه و منحصره است اما به وجود شأنی یا امکانی است. مثلاً ممکن است شخصی با یک بطری مشروب نیز مست نشود، ولی شأنیت خمر،‌اسکار دارد. یا مثلاً نگه‌داشتن عده به خاطر عدم اختلاط میاه و نسب است. اما اگر اختلاط میاه و نسب به شکل استیعابی موردنظر باشد، می‌تواند با سونوگرافی یقین پیدا کند که حملی از شوهر ندارد، اما اگر بگوییم که شأنیت مد نظر است، نتیجه‌ می‌گیریم علت تامه منحصره، شأنی لحاظ شده است. زیرا شارع به خاطر احتیاط، بالفعل بودن یک امری را حکم قرار نداده است و همین‌که شأنیت وجود داشته باشد، علت تامه است.

#### نکته اول:ترتیب اقسام

البته باید قسم ششم، در کنار قسم اول بیاید و ترتیب به آن شکل باشد.

#### نکته دوم: جزء العلة منحصر و غیر منحصر

گاهی جزء العله می‌تواند همیشه دخالت داشته باشد که جزءالعلة منحصره می‌باشد و گاهی نیز جزء العله‌ای است که می‌تواند در بعض مواقع نباشد و تابع شرایط است و همیشگی نیست که این می‌شود جزءالعلة غیر منحصر.

هر کدام از این جزء‌هایی که بیان کردیم، گاهی منحصر است و گاهی منحصر نیست.